

صدمین سال انقلاب اکتبر

درسهای اکتبر برای انقلاب پرولتاریائی در اتریش

اگرما بعنوان کمونیست‌های انقلابی به انقلاب اکتبر روسیه رجوع میکنیم و بیش از آن: اگر ما برای انقلاب آتی پرولتاریائی از <راه اکتبر> سخن می‌گوییم، منظورمان این نیست که باید همه کارها را مانند بلشویک‌ها انجام دهیم تا اینکه پیروزگردیم.

اما اگر در اتحادیه اروپا و باطبع اتریش در سالهای آینده تضادها در جامعه همچنان تشدید شوند، طبیعی است که این وابسته به ماست که این تحول به یک بحران انقلابی منجرشود و یا اینکه طبقه کارگراتریش این بار از این جدال پیروز بیرون آید.

تمامی کمونیست‌ها و همچنین همگی سوسیالیست‌های واقعی، بعنوان هدف مشترک، یک جامعه بدون طبقه، استعمار و سرکوب را در برابرخویش قرارداده‌اند، ولی اینکه ما چگونه به این هدف خواهیم رسید، درک و راهبردهای کاملاً مختلفی وجود دارد. ویژگی راه اکتبر بلشویکی از جمله این است که این یک انقلاب پرولتاریائی در یک کشور سرمایه‌داری - امپریالیستی بود که پیروزمندانه تحقق یافت، امری که تاکنون در هیچ کشور امپریالیستی دیگری مستقلاً انجام نشده‌است. و دیگر اینکه بلشویکها دهها سال درشوروی با استراتژی و تاکتیکشان موفق عمل کردند، آنها نه تنها دیکتاتوری پرولتاریا را به دست آوردند، بلکه سوسیالیزم را بنا نهادند.

حال این سوال مطرح است که هسته واقعی راه اکتبر بلشویکی چیست که برای ما بعد از گذشت صدسال هنوز از اهمیت بزرگی برخوردار است؟ ما در اینجا میخواهیم بروی نکاتی تمرکز کنیم که تفاوت ما با دیگرگروه‌هاست که خود را کمونیست و یا مارکسیست-لنینیست (-مانونیست) می‌نامند.

آنچه که در مقایسه با احزاب توده‌ای سوسیال دمکراسی انترناسیونال دوم در روسیه، پدیده نوینی بود، اینکه بلشویکها از سال ۱۹۰۲ شروع به تشکیل حزبی مبارزومنسجم و سازمان‌دهی شده بصورت سانترالیزم - دمکراتیک نمودند. این حزب از ابتدا هدف خود را تصرف قهرآمیز قدرت قرارداده بود که در این مقال با اشاره‌ای از آن می‌گذریم چون می‌بایست در باره حزب که بدون شک مسئله مهمی است در فرصتی دیگر دقیقتر به آن پرداخت.

از نکات جدید دیگر این بود که کمونیست‌های روسی نه تنها تمرکز خود را بروی کارگران متخصص قرار میدادند بلکه اقشارتحتانی پرولتاریا را هم درکانون توجه آنها بود، تا اینکه تئوری انقلابی کمونیستی را دربین آنها جاری نمایند. اقشار تحتانی آنها هستند که از وضعیت موجود از همه بیشتر ناراضی هستند و کمتر تحت تاثیرایدنولوژی بورژوازی قراردارند. لنین در جدیدترین تحلیل خود از تکامل سرمایه‌داری - در اثر معروفش <امپریالیسم بمنابۀ بالاترین مرحله تکامل سرمایه‌داری> - نشان داد که در کشورهای ثروتمند امپریالیستی یک اقلیت نسبی بزرگی از طبقه کارگرازطرف بورژوازی آگاهانه تطمیع می‌شود و بهمین دلیل با سیستم استثماری آشتی می‌کند و اگرهم حرکتی انجام دهد تنها به اصلاحاتی درون سیستم سرمایه‌داری تن درمیدهد. آنها اگر بعضاً از سوسیالیسم سخن می‌گویند ولی موافق انقلاب و آنهم بشکل قهرآمیز نیستند. لنین با اقتباس از تز مارکس درباره "اشرافیت کارگری" آن را به بخش مهمی از تئوریهای کمونیستی خود تبدیل نمود: بدون انزوای سیاسی و طرد رهبری اریستوکراسی کارگری هیچ انقلاب پرولتاریائی امکان پذیر نیست، تئوری که صحت خود را خود را قبل از شرایط انقلابی درایتالیا و فرانسه در سالهای دهه ۱۹۶۰ و در گذشته نه چندان دور در یونان ثابت نمود.

اهمیت مهم پیروزی بلشویکها در روسیه پیوند تنگاتنگ مبارزه تئوریک و ایدنولوژیک با پراتیک مبارزه طبقاتی بود. یک رشته کامل از برجسته‌ترین نوشته‌های لنین در نقد دیگر جریانات انقلابی است. او هیچوقت از رهبران کارگری با مطالعه، ولی پشت میز نشین و سرشناس بین‌المللی بخود ترس راه نداد، بلکه برعکس همیشه این سوال را مطرح می‌کرد: که تجارب واقعی ما کدامند و تجارب کشورهای همسایه چه هستند و چه نفعی برای ما، جهت تسریع انقلاب پرولتاریائی دارند؟ مبارزه لنین علیه خط فرصت‌طلبی راست و افراط‌گرایی چپ در حزب هیچگاه یک مسئله آکادمیک خاص نبود بلکه همواره با پراتیک انقلابی همراه بود.

همانطوریکه تاکید کردیم، حزب لنینی یک حزب مبارز برای قیام مسلحانه بود، بدین معنا شوراهای کارگری می‌بایست قدرت را بدست آورند و بلافاصله به تصویب قوانین برای تغییرات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و اجرای آنها بپردازند. نقطه عزیمت دگرگونی اقتصادی - سیاسی، سلب مالکیت فوری از مالکیت خصوصی و سایل تولید، حمل و نقل و ارتباطات بود. بلشویکها همچنین بلادرنگ حق تعیین سرنوشت خلقهای درون امپراطوری روسیه را اعلام کردند.

بلشویکها برای تصویب این تصمیمات احتیاج به اکثریت درشوراهای کارگری و دهقانی داشتند. آنها به این مهم دست یافتند، چون بدون هیچ سازشی علیه جنگ، خواستار فوری صلح بودند. هرچند سرزمین‌های وسیعی را هم از دست

می‌دادند. علاوه بر اینها مبارزه علیه عظمت‌طلبی ملی (همچنین مبارزه علیه تحریکات ضد یهودی) از مشخصات با اهمیت راه اکتبر است.

هرچند که بلشویکها سرسختانه علیه جنگ و شکست بورژوازی خودی بودند ولی بهیچ‌وجه انفعال طلب نبودند. آنها چه پیش از دستیابی به قدرت توسط شوراها و چه بعد از آن در برابر حمله گاردهای سفید دشمن انقلاب با واحدهای پارتیزانی، میلیشیا کارگری، گاردهای سرخ و بالاخر با ارتش سرخ علیه تجاوز امپریالیستی مبارزه کردند و یک جنگ تمام‌خلقی واقعی را به پیش بردند. مسئله‌ای که ما هم دیر یا زود با آن درگیر خواهیم شد، حال چه در اتحادیه اروپا باشیم یا نه.

اگرما امروز آموزش‌های انقلاب اکتبر برای انقلاب پرولتاریائی در اتریش سخن می‌گوئیم، باید درباره تدارک مبارزه مسلحانه هم اندیشه کنیم، چون سرمایه انحصاری در اتریش - صاحبان بانکها و کنسرن‌ها - آزادانه قدرت خود را واگذار نمی‌کنند. بعنوان مثال اگر اکثریت بزرگی از کارگران بجای نکبت و فلاکت سرمایه‌داری خواهان یک اقتصاد سوسیالیستی یا برنامه باشند، در چنین حالتی لازم است که در مراکز مهم صنعتی گروه‌های مسلح پرولتاریائی از جنبش توده‌ای انقلابی پشتیبانی کرده و آنرا تامین نظامی نمایند و بالاخره اینکه قادر باشند یک قیام عمومی را رهبری کنند.

ما قبلاً به مبارزه قاطع بلشویک‌ها علیه عظمت‌طلبی روس‌های بزرگ اشاره کردیم. در واقع انقلاب اکتبر موجب رهایی خلقهای مستعمراتی در آسیا شد. بلشویکها از همان ابتدا برای اینکه یک سیاست بین‌المللی انقلابی را اجرا نمایند، تمامی کوششان را بکار گرفتند. در حالیکه احزاب انترناسیونال دوم درباره مسئله مستعمرات تقریباً همیشه با بورژوازی امپریالیستی خودی همراه میشدند، در مقابل بلشویک‌ها برای تاسیس یک انترناسیونال سراسری واقعی اهتمام ورزیدند و خلقهای مستعمرات را به مبارزه علیه اربابان امپریالیستی‌شان فراخواندند.

اگر ما امروز فاقد یک انترناسیونال انقلابی کمونیستی هستیم، با وجود کوچکی تشکیلاتمان باید بخشی از نیرویمان را به پشتیبانی و همکاری با نیروهای ضد امپریالیستی در کشورهای وابسته متمرکز نماییم - بخصوص در کشورهای نومستعمره که امپریالیسم اتریش در آنجا نقش مهمی را بازی میکند، بعنوان مثال در بالکان. آنچه که مربوط به ساختمان سوسیالیسم میشود، لنین بارها بر این نکته تاکید نموده‌است که مبارزه طبقاتی در تمامی دوران گذار سوسیالیسم ادامه خواهد داشت، تا واقعاً یک جامعه بدون طبقه کمونیستی فرا رود.

در ارتباط تنگاتنگ با این مسئله، مبارزه علیه بوروکراسی قرارداد که همواره از طرف لنین بعنوان امری ضروری تعیین‌کننده برای ساختمان سوسیالیسم و ممانعت از برگشت سرمایه‌داری به آن اشاره شده‌است (همچنین در داخل و موجودیت رسمی اتحاد جماهیر شوروی). بلشویکها خطر احیا مناسبات استثمار سرمایه‌داری را بخوبی میدیدند ولی از آنجائیکه انقلاب در دیگر کشورهای امپریالیستی در سالهای ۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰ سر بلند نکرد کمونیست‌های شوروی ناچاراً تمامی کوشش خود را بیش از گذشته به تسریع ساختمان صنعت و نوسازی کشاورزی متمرکز کردند. در اوائل سالهای ۱۹۳۰ "تئوری نیروهای مولده" از طرف کمینترن (انترناسیونال کمونیستی) مطرح شد که مائوتسه تنگ علیه آن در سالهای ۱۹۶۰ قاطعانه موضعگیری نمود، پدیده‌ای که باعث استحاله اتحاد شوروی و سپس چین و سپس احیای سرمایه‌داری گردید، هرچند که این مسئله رابطه‌ای مستقیم با انقلاب اکتبر و راه آن ندارد، اشاره ما در اینجا به آن رد ادعای آنهاست که می‌گویند انقلاب اکتبر شکست خورده‌است.

نه! انقلاب اکتبر و راه اکتبر شکست نخورده‌است. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در طول چندین دهه مشعل فروزان و راهنمای کارگران و خلقهای تحت ستم جهان بود و به آنها خدمت می‌کرد. انقلاب اکتبر نشان داد که یک نظم اجتماعی بهتر امکان پذیر است - هرچند که اتحاد سرمایه بین‌المللی چه در گذشته و چه حال از هیچ کوششی دریغ نکرده‌است تا هر شکلی از قدرت کارگری را تخریب و سرنگون نماید.

وین - ژانویه ۲۰۱۷

تذکر: این مقاله از نشریه انقلاب پرولتاریائی شماره ۶۶ دسامبر ۲۰۱۶ گرفته شده‌است. برای کسب اطلاعات بیشتر به سایت زیر مراجعه نمایند.

Proletarische Revolution - revolutionär-kommunistische Zeitung in Österreich

prolevoil.wordpress.com

ia.rkp2017@yahoo.com - iarkp.wordpress.com

ترجمه و تکثیر <یکی از فعالین چپ در وین - اتریش >

Kontaktadresse: Iran-Rat, Amerlinghaus, Stiftgasse 8, A-1070 Wien

email:linksaktivist@gmx.at